

سال بیستم

مهرماه و آبانماه ۱۳۱۸ هجری

مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

شماره ۸-۷

در بهمن ماه انتشار یافت

پایس برنابا ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

حکیم نظامی گنجوی

(۹)

خرابی تمام نسخ تازه و کهن ویژه کتب چاپی خاصه چاپ هندوستان و نموداری از اغلاط و تصرفات کاتبان

چنانکه مکرر اشارت رفته بسبب کثرت استنساخ تمام نسخ تازه و کهن نظامی مغلوط و مغشوش است ولی نسخه ها هر قدر کهن سال تر باشند غلط کمتر در آنها راه دارد و از چندین نسخه کهن سال میتوان یک نسخه صحیح بدست آورد چنانکه ما آورده ایم .

در نسخه های چاپی البته بیش از خطی غلط یافت میشود زیرا در مقام تصحیح و مقابله بر نیامده و هر چه بدستشان رسیده چاپ کرده اند گرچه صلاح همین بوده که تصحیح نکنند زیرا در نسخه معروف بچاپ شیخ حسن و خط ملک الخطاطین چون ملک الخطاطین بسلیقه خودش تصحیح هم کرده است چندین هزار غلط بر اغلاط پیشین افزوده و اینک نموداری از آن اغلاط .

در مصراع (نان میده نه قوت هرشکمی است) چون میده را ندانسته چنین تصحیح کرده (نان و گرمک نه قوت هرشکمی است) .

این بیت را :

زن که زردید چون ترازوی زر بجوی با جوی بر آرد سر

چنین تصحیح کرده

زن که زر دید در ترازوی زر
این بیت را
بجوی با خری در آرد سر

خانمی آب بود دور از راه
چنین تصحیح کرده
بود ازان خانمی آب آن بنگاه

جانمی آب بود دور از راه
این بیت را
بود ازان جانمی که بود آگاه

یافته از ره اصول و فروع
چنین تصحیح کرده
بخت ایشوع و رای بختیشوع

یافته از ره فروع و اصول
تخت شرع از رهش جمال قبول

در مصراع (بخرسنک غضبان خرابش کنند) چون خرسنک غضبان را نفهمیده
چنین تصحیح کرده «بازوی قوت خرابش کنند»

(فرود آمد از تاجگاه سر بر آرا چنین تصحیح کرده «فرود آمد از تختگاه حریر»
(دو نوباوه هم تودو وهم برک تودا) را چنین تصحیح کرده «دو نوباوه هم باروهم
برک بود»

(بس ویش چنین جهانده چومار) را تصحیح کرده «بس ویش توسن دواند چومار»
(بهرای یکی مرکش در کشید) را تصحیح کرده «به پیشش یکی مرکب اندر کشید»

(روان کرد بر بیسراکان بور) را تصحیح کرده «روان کرد بر پیشکاران نور»
اگر خوانندگان با دقت بدان کتاب مراجعه کنند تصحیحات عجیب

و غریبی خواهند دید و ما برای اختصار بهمین نمودار قناعت کردیم.

کتابخمسه چاپ هندوستان را شرح نمیتوان داد که چیست و چگونه
بکلی هریتی مسخ و عوض شده و ابدأ شباهت بگفتار نظامی ندارد.

(۱۰)

نگارش های تذکره نویسان و مورخان و تحقیق حق .
 عوفی در باب الالباب گوید : نظامی گنجینه که گنج فضایل را
 ست بیان برپاشید و خزانه لطایف را برفرق جهانیان تار کرد ابرار لطایفی
 که وراء استار مخزن الاسرار اومتوانید اگر رخ بنمایند دلهای عشاق بریابند
 تنگ چشمان معانی که درترکستان نظم مجنون و لیلیند اگر پرده ازرخ
 اندازند عقول عقلای روزگار را شکار کنند چون در شیرین سخنی بر سربر
 نعل بود قصه خسرو و شیرین چنان نظم کرد که روان عنصری تلخ
 م شد . چون مالک ممالک بلاغت بود قصه اسکندر چون آینه درچشم سامعان
 بود و خطبه و سکه فضایلش بنام او ختم شد .

عوفی - چون مردی ادیب و فاضل و سخن شناس است بمقام نظامی
 رسیده و درطی این چند سطر برتری مقام وی را ازتمام سخنوران گوشزد
 لمیان ساخته و سه غزل هم از نظامی نقل میکند . غزل اول را که از بزرگی
 دیده و در حقیقت نسبت آنرا بنظامی بگفتار دیگران منسوب داشته ما هم پس
 تحقیق و مطالعه در بخش مشکوکات دیوان غزلیات و قصاید جای داده ایم .
 تذکره هفت اقلیم - ممدوحان نظامی را تا اندازه نام برده وانگاه
 فی چند از غزلهای مسلم و مشکوک و نیز چند رباعی مسلم و مشکوک نقل میکند .
 آذربیکدلی در آتشکده - مینگارد : شیخ نظامی و هو ابو محمد الیاس بن
 سف بن مؤید اصل آنجناب از خاک باک تفرش است الخ .

کتابت ابو محمد بظاهر از تحقیقات تذکره نویسان متأخر است و چنانکه
 محل خود گفته ایم قمی بودن او هم مسلم نیست و بیستی که دلیل بر این
 بیستی است الحاقی مینماید .

مؤید هم جد اعلائی اوست و جد او ذکی نام داشته است بحکم این مصراع - یوسف پسر ذکی مؤید .

نیز مینگارد در عالم سلوک سلسله ارادتش به (اخی فرخ) یا « فرج » زنجانی میرسد و این دعوی هم دلیلی ندارد زیرا اگر چنین بود نظامی نامی از او در یکی از نامه های خود میبرد . کشف و کراماتی را هم که نسبت بنظامی داده از قبیل رفتن اتابک قول ارسلان بمعبد نظامی بکلی بی اصل و دور از حقیقت است بلکه نظامی بدعوت قول ارسلان نزد وی رفته بشرحی که خودش در آخر خسرو شیرین منظوم فرموده است . آنگاه ابیاتی چند از قصاید مسلم وی نقل کرده و تغزل مغربی را هم با این مطلع « دوش رقتم بخرابات مراراه نبود » نسبت بنظامی میدهد .

هدایت در مجمع الفصحاء گوید - وهو ابو محمد نظام الدین احمد الیاس بن ابو یوسف بن مؤید المطرزی برادر قوامی مطرزی گنجوی .

این کتبه و لقب بکلی ساختگی و بی اصل است و نظام الدین هرگز لقب نظامی نبوده چنانکه لقب خاقانی و انوری و فردوسی هم خاقان الدین و انور الدین و فردوس الدین نیست و اگر بود در دفاتر خود اشارتی بدان میکرد چنانکه کمال الدین بلقب خود در این مصراع اشارت دارد « گوئی کمال دینم یا شیخ دیگرم » اسم احمد هم معلوم نیست از کجا پیدا شده و ابو یوسف کیست و مطرزی را از کجا یافته اند مسلم اینها همه غلط است و نظامی را با قوامی نسبتی نبوده و مطرزی هم هرگز نکرده است !!!

آنگاه مینگارد وفات شیخ در عهد طغرل بن ارسلان در سنه ست و سبعین و خمسمائه بوده بنابراین تحقیق نظامی هشت سال پیش از ساختن لیلی و مجنون وفات یافته چون تاریخ اتمام لیلی و مجنون بانصد و هشتاد و چهار است بحکم این بیت :

تاریخ بیان که داشت با خود هشتاد و چهار بعد بانصد
سایر تذکره نویسان هم تحقیقاتشان در وفات حکیم نظامی همه بی اساس و حق
همانست که ما در بخش (۱) از شرح حال نگاشته ایم :

(۱۱)

کسانیکه بتقلید نظامی خمسه سرائی کرده و در ضمن از و مدح گفته
و بیان آنکه تنها مکتبی کم و بیش از عهده تقلید برآمده و نموداری
از اشعار آنان در مدح نظامی

علی رغم دشمنان و حسودان اشعار حکیم نظامی هم در زمان وی
تمام ایران را فرا گرفته و اهل ذوق و ادب شیفته و فریفته سخنان وی شده اند .
شمس قیس - تقریباً پنجاه سال بعد از نظامی در المجمع در قسمت بحر
مشاکل مینکارد :

دوستی از اهل طبع که در نظم و نثر دستی داشت و از عطیت بزید
فی الخاق مایشاء که در بعضی تفاسیر آنرا آواز خوش تاویل کرده اند نصیبی
تمام چون مجلس از اغیار خالی دید و مجالس را بزور اتحاد حالی یافت
بیتی چند از خسرو و شیرین نظامی بلحنی خوش و آوازی دلکش بر خواند و
با چند ظریف آنرا ضریب خفیف میزد الخ .

این روایت بهتر دلیل است که در ایران قبل و مجالس بزم اشعار نظامی
بوده و هنوز هم برقرار است چنانکه نگارنده در کوه نشینان بختیاری بسی مردم
خوش آواز دیده که بر رسم پدران قدیم خود خسرو و شیرین نظامی را
از بر داشته و در مجالس و محافل بزرگان قوم با آواز دلکش و لحن مخصوص
میخوانده و هنوز هم میخوانند و بهمین سبب پس از نظامی هر شاعری بگمان اینکه
نام خمسه فقط اسباب عظمت و شهرتست و شهرتست خمسه سرائی آغاز کرد .

اول خمسه سرائی که ما سراغ داریم امیر خسرو دهلوی است که تقریباً
شصت هفتاد سال بعد از نظامی خمسه خود را آغاز و قدم در میدان تقلید گذاشته
و معروفست که از تمام خمسه سرایان بهتر از عهده تقلید برآمده است ولی

هر کس بانظر دقت و فکر عمیق بمطالعه ختمه امیر خسرو پردازد تصدیق میکند که این ختمه جز حل و عقد ناصواب یک سلسله اشعار نظامی چیزی نیست . دیگران هم که پس از امیر خسرو وارد این میدان شده‌اند تا آخر صفویه همین کار ناصواب را بیش و کم تعقیب و تکریمات و القاطرا همه از نظامی گرفته و خراب کرده‌اند .

اینک برای اثبات دعوی چند بیت از امیر خسرو نقل کرده و حال ختمه‌های دیگر را بفکر اهل ادب و ذوق سخن شناسان حواله میکنیم .

هست کلید در گنج حکیم

نظامی فرماید : بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه قدس است بملك حکیم

امیر خسرو : بسم الله الرحمن الرحيم

تا بدش حکم چه صحراست این

نظامی : از ازش علم چه دریاست این

بوسر آن نامه چه طغراست این

امیر خسرو : نامه لاریب چه دریاست این

سم شبدیز را کرد آتشین نعل

نظامی : کشید از گوش گوهر کش بسی لعل

سم شبدیز کردند آهنین نعل

امیر خسرو : تازی ریختند از گوهر و لعل

که نه دندان نماید بلکه شمشیر

نظامی : بکستاخی مبین در خنده شیر

پای خویش آید سوی شمشیر

امیر خسرو : چو آهودل نهد بر خنده شیر

که تادروی نیفتد نوك الماس

نظامی : صنم میداشت در خویش را پاس

در ناسفته را از نوك الماس

امیر خسرو : بگوشش تا با کنون داشتیم پاس

گذر بر چشمه نوحاب دارد

نظامی : عتاب گرچه زهر ناب دارد

چو شیر بن میکند تلخی چه باکت

امیر خسرو : عتاب گرچه باما تلخناکت

حال تمام ختمه امیر خسرو را کم و بیش از همین آیات باید قیاس کرد تا معلوم شود او و سایر مقلدان چه کرده‌اند .

در باستان غالباً ختمه امیر خسرو در حاشیه ختمه نظامی نوشته میشده و از آنگونه نسخ دوسه نسخه هم اینک نزد ما موجود است و شاید کسیکه اول اینکار را کرده خواسته است بخوانندگان حقیقت این تقلید و اتحال را معرفی کند .

این رباعی را هم یکی از شعرای پیشینه در همین باب گفته

هر کس که دوخمسه را تمامی گردد
در حاشیه جای شعر خسرو زانست
دروملک سخن بزرگ و نامی گردد
تا گردد سر شعر نظامی گردد

در کتبخانه های مختلف تا کنون بیش از صد خمسّه و خمسّه سرا بنظر ما رسیده و البته اگر تمام کتبخانه هارا میتوانستیم پژوهش کنیم شاید هزار خمسّه از هزار شاعر دیده میشد .

از کسانی که بتقلید معزن الاسرار شعر گفته و نامه برداخته اند این چند کس را شبلی نعمانی نام میرد .

مطلع الانوار - امیر خسرو . روضه الانوار - خواجوی کرمانی .
مونس الابرار - ققیه کرمانی . گلشن ابرار - محمد کاشی .
منظور انظار - رهائی هروی . تحفة الاحرار - جامی ،
منظر الابصار - قاضی سبحانی ، مظهر آثار - امیرهاشمی کرمانی ،
گوهر شهوار - عبدی گنابادی . مظهر اسرار - حکیم ابوالفتح دوانی ،
مشهد انوار - غزالی مشهدی ، مجمع الابرار - عرفی شیرازی ،
زبدة الافکار - نیکی اصفهانی ، مرکز ادوار - فیضی دکنی بالاهجی ،
منبع الانهار - ملک قمی ، دیده بیدار - حکیم شفائی اصفهانی ،
زبدة الاشعار - قاسمی گونابادی ، دولت بیدار - ملاشیدا ،
مطمح انظار - محمد علی حزین ، مظهر الانوار - هاشمی بخاری ،
مطلع الانوار - میرباقر داماد .

چهل دفتر از چهل نفر دیگر هم شبلی نام میرد از قبیل نقش بدیع و مهر و وفا و خلدبرین و البته چندین برابر آنچه شبلی دیده است در جاهای دیگر هم موجود است یا بکلی از بین رفته .

خمسّه سرایان کم و بیش همه حق شناسی را از دست نداده و از ستایش و مدیح این استاد بی نظیر درخور توانائی خود کوتاهی نکرده اند و اینک نموداری

از آن ستایشها :

امیر خسرو در لیلی و مجنون خود آنکاه که نقادان سخن گفته اند تو هر چه داری از نظامی است پاسخ چنین گوید .

گفتی دم اوست مرترازیست	این آن ویست آن تو چیست
نبود چو فسانه تو نامی	بیهوده چه لافی از نظامی
احسن زهی سخنور چیست	کز نکته دهان عالمی شست
میداد چو نظم نامه را پیچ	باقی نکذاشت بهر ما هیچ
او زان همه فکر گوهر آرای	تهاد ز یک روش برون پای
صد طرز سخن چو شکر و شهد	تمود مگر بهشتوی جهد
نو کرد یک فنی نشانه	چون یک فنه بود شد یگانه
آن گنج فشان گنج پرورد	بودست بدین متاع در خورد
باری نه بدل مگر همین بار	کاری نه دیگر مگر همین کار
در اسکندرنامه گوید	

هنر پرور گنجی دانای پیش	که گنج سخن داشت ز اندازه بیش
نظر چون بر آن جام صهاگماشت	سند ضافی و درد بر ما گذاشت

یکی دیگر از خمسه سرایان که بمقام و مرتبه نظامی تادرجه پی برده در نامه که یاستقبال لیلی و مجنون گفته در مدیح نظامی چنین گوید (۱)

کان گنجی نشین گنج پیمای	گنجینه گشای گنج بخشای
آن شاه سخنوران نامی	پیغمبر شاعران نظامی
آن عیسی و طفل مهد ایان	ایمان موران او سلیمان
داود صفت زبور او خوش	موسای کلیم و طور او خوش

(۱) این آیات در سفینه مجمع البحرین راجع به کتابخانه ارمغان ضبط است و متاسفانه نام شاعر از قلم کاتب افتاده است .

آن سالک مسلک معارف
سلطان سریر ملک تحقیق
ای کاتب وحی وهاتف غیب
ای روح تو قابل تجلی
هر گنج که عقل را دین است
بر هر حرفی که درج کردی
هر بیت که آن بنا نهادی
بر هر ورقی که در نوشتی
هر نسخه که ساختی تمامش
مخزن نه که موج بحر عرفان
خسرو شیرین نه شیر و شکر
لیلی مجنون نه بحر اعظم
ای دوست نه هفت پیکر است آن
ز اقبال و شرف چو رخ نمودی
دروی بهران مثل که راندی
کانکس که سخن چو آب گوید
باشد چو صدای کوه مردود
زان خوش بودش بگوش آواز
بامشک جگر چو روبرویست
نخلی که گمش هزار بندند
گرچه بودش برنک گل روی
اشعار تو شعر نیست حالت
نظمت همه لؤلؤ شب افروز
الفاظ چو آب زندگانی

خورشید مطالع و موافق
غواص غربق بحر توفیق
ای شاهسوار ملک لاریب
جان تو کلیم طور معنی
جمله بکتاب تو مبین است
علمی بکمال خرج کردی
بر خانه گنج در گشادی
بر صفحه صحیفه بر نوشتی
مجموعه دهر شد کلامش
بل مشرب وحدت نیست صرف آن
بل جوی بهشت و حوص کونر
عشقیست حقیقتاً مجسم
کز هشت بهشت خوشتر است آن
بر اقبال و شرف فزودی
بر مثل یکی مثل نمائی
چون ما سخت جواب گوید
در معرض نغمه های داود
ز امیزش مشک مشکبویست
تا بر گل او چو گل بخندند
نبود چو گل آبدار و خوشبوی
مجموعه دانش و کمالست
جان بخش چو اعتدال نوروز
معناش حیات جاودانه

اقوال تو چون دعای مقبول
 هر مرتبه کان صعود کردی
 مکتبی شیرازی در مدح حکیم نظامی فرماید .
 آن خوش سخنی که وقت تحویل
 چون او نی خامه پرنوا کرد
 من کان هنری همای دیدم
 یکی از شعرای خمسه سرای عصر صفوی (روح الامین) در مدیح
 نظامی گوید .

این نامه چو زد در تمامی
 آن گشته بمشوی یگانه
 آن تاج بتسارک فلک نه
 آن بخته ز مثنوی مزعفر
 طبخ غذای عشقبازان
 مساح طریق بیم و امید
 نقل سخنش چو آبدندان
 در خامه نهفته مشک ناتار
 مهر از نفسش چو تاب گیرد
 در پیش سخنورش بیجان
 شعرای فلک باوست دمساز
 در بوزه گردمش بهارست
 کردم چو زهاتقی سخن ساز
 اینان چه کسند و در چه کارند

چون نگارش تمام اشعار خمسه سرایان در مدیح نظامی بیش از گنجایش
 این دفتر است ناگزیر بهمین ابیات قناعت ورزیده و همین قدر میگوئیم در میان

تمام نامه های خمه سرایان کتابی را که بعد از نظامی میتوان خواند لیلی و مجنون مکتبی است که از خودش هم مضامین و افکار بلند دارد اگر چه از ترکیبات الفاظ و ابتداعات معنوی نظامی هم استفاده کرده است .

پیروی و مدح اساتید از نظامی

اساتید بزرگ سخن از قبیل سعدی و مولوی و حافظ هم از اشعار حکیم نظامی اقتباس کرده و در ستایش وی نیز کوتاهی نکرده اند سعدی در ضمن مرثیت سعد بو بکر فرماید

خردمندان پیشین راست گفتند مرا خود کاشکی مادر نزادی

مصراع دوم از نظامی است و مقصود سعدی از خردمندان پیشین اوست .

مصراع اول این قطعه را هم بطریق اقتباس از نظامی گرفته است

سک بر آن آدمی شرف دارد که دل مردمان یازارد

این سخن را حقیقتی باید تا معانی بدل یفزاید

آدمی باتو دست در مطعموم سک ز بیرون آستان محروم

حیف باشد که سک وفادارد و آدمی دشمنی روا دارد

مصراع اول اقتباس از این بیت نظامی است

سک بر آن آدمی شرف دارد که چو خرچشم بر علف دارد

مناسب با مصراع اول هم همان مصراع ثانی از خود نظامی است و مصراع

دوم منسوب بسعدی چندان با این مصراع سازگار نیست ولی در یک نسخه خطی

سعدی در کتابخانه ارمغان تمام بیت نظامی در صدر قطعه جای دارد و بدین سبب

بقوت محتمل است که این مصراع (که دل مردمان یازارد) از سعدی نباشد و

کوشی سعدی بیت نظامی را اقتباس و سه بیت خود را ترجمه آن قرار داده

معانی بردل شنونده افزوده شود .

سعدی - در ترجیع بند معروف بی نظیر خود در بیت ترجیع زیرین

بنشینم و صبر پیش گیرم دلباله کار خویش گیرم

بدین بیت نظامی نظر داشته

بر آن عزم که ره در پیش گیرم

روم دنبال کار خویش گیرم

جلال الدین مولوی بزرگترین خدیو ملک عرفان و سخن اقتباسات زیاد از اشعار حکیم نظامی دارد و چنانکه دانشمند فاضل آقای هادی حایری «متبع و کنجکار در دو دیوان مثنوی و غزلیات مولوی» اظهار میدارد دیوان نظامی را مولوی همیشه نصب العین داشته و از آن اقتباسات لفظی و معنوی فراوان کرده در صورتیکه از دیوان حکیم سنائی غزنوی با همه ارادت که باو دارد چنین اقتباسی نکرده است و این اقتباسات دلیل بر عظمت فکر نظامی و شیوایی سخن اوست تا حدی که عارف و سخنور بزرگی مانند مولوی را مجذوب داشته است. اینک نموداری از آن اقتباسات

نظامی فرماید در غزلیات خود

مرا برسی که چونی چونم ایدوست جگر پر درد و دل پر خونم ایدوست
مولوی فرماید

مرا برسی که چونی بین که چونم خرابم بیخودم مست جنونم

این بیت نظامی را نه آن شیرم که بادشمن برآیم الخ

مولوی مطلع غزل قرار داده و گوید :

نه آن شیرم که بادشمن برآیم مرا آن به که من بامن برآیم

چو خاک پای عشقم توبقین دان گرین گل چون گل سوسن برآیم

یک غزل نظامی را که اکنون ما در دست نداریم حضرت مولوی استقبال

و در خاتمه غزل خود مصراع اول آن را بدین سان نقل میکند :

جواب آنکه نظامی بنظم میگوید جفا مکن که جفا شیوه وفای تو نیست

نیز مولوی در این دو بیت

ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دمبدم

حمله مان پیدا و ناپیداست باد جان فدای آنکه ناپیداست باد

زاین دو بیت نظامی اقتباس معنوی کرده است

صورت شبری دل شیریت نیست گرچه دلت هست دلیریت نیست

شیر توان بست ز نقش سرای لیک بصد چوب نچنبد ز جای

خاتم الشعراء خواجه حافظ شیرازی نیز در اشعار نظامی تتبع بسیار و مقام بلند و فکرت ارجمند وی اعتقاد کاملی داشته چنانکه در ستایش نظامی و خطاب بممدوح فرماید

ز نظم نظامی که چرخ کهن زیارد چو او هیچ زیبا سخن

یادارم بآزمین سه بیت متین که نزد خرد به ز در زمین

زحل کمترین هندویت در وقت سپهرت غلامی مرصع نطاق

ازان بیشتر کلاری در ضمیر ولایت ستان باش و آفاق گیر

زمان تا زمان از سپهر بلند بفتح دیگر باش فیروز مند

در قسمت ساقی نامه و معنی نامه هم حافظ بحد کمال پیروی از نظامی کرده و بیشتر معانی و ترکیبات لفظی را از شرفنامه و اقبالنامه اقتباس کرده است .

هالالی جغتائی در لیلی و مخنون بمدیح وی گوید

آن گنج گهر زکان گنجه شمشیر زبان و شیر پنجه

یعنی ده ملک نیکنامی شاهنشاه عارفان نظامی

گفت آن سخنی که گفتنی بود سفت آن گهری که سفتنی بود

هر گوش نظم اوست بر در هر پنجه ز پنج گنج او پر

گنج دو جهان تار او باد گنجور دو کون یار او باد

جامی نیز هنگام مفاخرت خود در مدیح نظامی گوید

وستان سخن مرغ طبع من اکثر بهفت بیت شود نغمه - از وقایه سنج

و بهفت دیگر گنجور گنجه هرغزای نمونه است ز معنی نهان در او صد گنج

۱۲

مصنوعی نبودن اشعار نظامی و اینکه باطبیعت واحوال پیش رفته و آنچه را دیده و برایش پیش آمده بزبان آورده چنانکه هر دقتی از مشویات مناسب است بادوره عمر وی از جوانی و برناتی و پیری .

شعر مصنوعی آنست که گوینده برخلاف طبیعت واحوال منظوم دارد مثلاً در زمستان بتعریف بهار و در شادمانی و خوشی بوضف ماتم و غم و در جوانی بتوصیف پیری پردازد و البته اینگونه سخن چون از دل برنخاسته هر چند گوینده استاد هم باشد مؤثر و دلنشین نخواهد بود و بسکت حکیم سنائی (سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل)

غزلهای سعدی از آن مؤثر و دلنشین است که تمام وصف حال گوینده و پیش آمد کار است ولی مقلدان چون باطبیعت همساز نبوده بلکه مخالف طبیعت غزلی بتقلید گفته اند هیچ اثر نخواهد داشت .

نظامی در دوره ریاضت بنظم مخزن الاسرار پرداخته و چنانکه مشهود است چند بخش این دفتر بکیفیت ریاضت و مجاهدت باقیس مربوط و همواره در آن سخن از همت (مانیتسم) و همتیان در کار است و چنان در دوره ریاضت مانند عصر پیری قوای نفسانی وی خمود و خموش بوده اند که اگر مسلم نبود که در جوانی وی سالی تقریباً این نامه منظوم شده همه کس تصور میکرد آخرین نامه نظامی که در عصر پیری وی انجام یافته مخزن الاسرار است .

خسرو و شیرین را پس از طی دوره ریاضت در عهد برائی و حال معاشره و ازدواج انجام داده و تمام اشعار و ابیات عاشقانه این دفتر مربوط بخود نظامی است بامعشوقه همسر او (آفاق) مادر محمد چنانکه خود هم در خانمه کتاب آنجا که مرک شیرین را در ابیات شرح میدهد با تائیر یاد آوری میکند که همانوقت معشوق او را فرمان رسیده و ابیات اینست

تو کز عبرت بدین افسانه مانی
چه بنداری مگر افسانه خوانی
در این افسانه شرطت اشک راندن
گللابی تلخ بر شیرین فشاندن

بحکم آنکه آن کم زندگانی چو گدل بر باد شد روز جوانی
سبک رو چون بت قبحاق من بود تو پنداری که خود آفاق من بود
برای مطالعه اشعار بخسرو و شیرین رجوع شود .

در لیلی و مجنون و هفت پیکرنیز کم و بیش حال بدینمنوال و چون مرحله میان پیری و جوانی را می‌پیموده در لیلی و مجنون بهشتی بی آرایش و دور از جنبه مواصلت پرداخته و در هفت پیکر هم بیشتر بسیاست و اندرز و حکمت سرائی نظر داشته است .

در شرفنامه و اقبالنامه چون وارد مرحله پیری بوده جز در يك مقام سخن از عشق مجازی نمی‌گوید مخصوصاً در اقبالنامه همه جا پیرامون حکمت و اندرز گردیده و خرد نامه‌های بی‌نظیر بنام حکمای یونان از فکر خود انجام میدهد . البته سبب همین است که دفاتر عصر جوانی وی جذب کننده جوانان باذوق و نامه‌های روزگار پیری وی دستگیر فکرت پیران سخن سنجاست و هر طبقه قسمت مناسب حال خویش را شیفته و خواستارنده .

(۱۳)

شعراى بزرگ معاصر وی و کسانی که در زمان جوانی وی پیر بوده و بر مقام وی حسد می‌برده‌اند .

در زمان جوانی شعراى پیر معاصر وی حکیم خاقانی و رشیدالدین وطواط و انوری و ظهیر قاریابی و استاد جمال‌الدین اصفهانی و امثال آنان می‌باشند ولی چنانکه پیش ازین گفته ایم در دیوان خاقانی و جمال‌الدین و رشیدالدین تا کنون شعری که تعرض بر نظامی باشد نیافته ایم تنها در دیوان ظهیر قاریابی در آن قطعه مشهور که از دست هنرهای خویشتن بفریاد آمده و می‌گوید

مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد که هر یکی بدگر گونه داردم ناشاد

تعرض و کنایاتی نسبت بخسرو و شیرین نظامی دیده میشود در این بیت

ولیک هیچم ازان در عراق ثابت نیست خوشا فسانه شیرین و قصه فرهاد

جای بسی شکفت است که فاریابی قصاید خویش را دانش و علم و حکمت و هفت
 کرسی آسمان زیر پای قزل ارسلان نهادن را هنری بزرگ دانسته بدان
 افتخار میکنند در صورتیکه امثال این قصیده های مدح و بهتر از آنها را پیش
 از هزاران اساتید سخن باستان داشته اند ولی افسانه شیرین و فرهاد نظامی که
 تاقیامت هیچکس نظیر آنرا نمیتواند ساخت بچشم حقارت دیده از راه حسد مورد
 تعرض قرار میدهد !!!

بباری مسام است که در عصر جوانی نظامی آنگاه که مشغول
 مخزن الاسرار بوده شعرای پیر بر مقام والای وی در سخن رشک میرده و در
 گوشه و کنار چنانکه رسم حسودانست از سخنان وی نکوهش میکردند و با آنکه
 شیوه نظامی همچو گوئی و نکوهش نبوده و در نامه های خود چندین جا ازین روش
 بیزاری جسته و گوید

بدان تا گریزند طفلان راه

چو زنگی چرا گشت باید سیاه

بخوی خوش آمده به گوهرم

براین زیستم هم براین بگذرم

ولی باز در مخزن الاسرار بحکم جوانی ایباتی چند با کمال ادب و وقار در گوشمال
 آنان منظوم داشته و اینجا چند بیت نقل میشود .

قدر پیری و جوانی نداد

عقل شرف جز بمعانی نداد

خار کهن شد که جراحت دروست

گل که نو آمد همه راحت دروست

وز کهنی مار شود ازدها

از نوی انگور بود توتیا

مغز کهن نیست پذیرای او

عقل که شد کاسه سر جای او

حکم ز تقویم کهن برگرفت

آنکه رصد نامه اختر گرفت

ناتمام